

An Analytical Look at the Preposition “to” (be) and Its Uses and Meaning in Sad al-Din Varavini’s *Marzban-nameh*

Hamid Taheri 

Professor of Persian Language and Literature, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. Email: taheri_x135@yahoo.com

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article Article history: Received 27 September 2024 Received in revised form 04 November 2024 Accepted 12 December 2024 Published online 23 December 2024 Keywords: Preposition "به" (be), Meaning, Signification, <i>Marzban-nameh</i> , Persian grammar.	At first glance, prepositions – being empty, non-lexical morphemes with fixed meaning – appear less susceptible to linguistic change. However, a closer examination of this grammatical category reveals that it undergoes no less transformation than other linguistic elements over time. The passage of time alters their form, structure, meaning, and semantic scope. Prepositions weaken in meaning over time and must be reinforced, or “recharged”, so to speak. Persian prepositions weaken in meaning over time and must be reinforced, or “recharged” so to speak. Persian prepositions had multiple and varied meanings during the formative and developmental centuries of the Persian language, but over time – particularly in the modern era- their meaning have become more restricted and sometimes specialized. That said, some linguistic theories argue the opposite: that prepositions, especially in contemporary usage, have acquired multiple and diverse meaning. In this article, the author examines the preposition "به" (be) in <i>Marzban-nameh</i> by Sad al-Din Varavini, presenting its various meaning and implications along with textual evidence. Additionally, drawing from Persian grammarians and the usage of prepositions in different Persian texts. This study demonstrates that the preposition "به" appears over 1,300 times in <i>Marzban-nameh</i> with multiple meaning, concepts, and semantic function, indicating a broader range of significations than its modern Persian usage. The research is conducted through a library-based, descriptive-analytical method, focusing on textual examination.

Cite this article: Taheri, H., (2024),. An analytical look at the preposition “to” (be) and its uses and meaning in Sad al-Din varavini’s *Marzban-nameh*. *Rhetoric and Grammer Studies*, 14 (2). 203-218. DOI: <https://doi.org/10.22091/jls.2025.12326.1664>



© The Author(s)
 DOI: 10.22091/jls.2025.12326.1664

Publisher: University of Qom

نگاهی تحلیلی به حرف اضافه «به» و کاربردها و معانی آن در مرزبان‌نامه

سعدالدین وراوینی

حمید طاهری 

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران. رایانامه: taheri_x135@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۷/۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۸/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۱ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱ کلیدواژه‌ها: حرف اضافه «به»، معنا، دلالت، مرزبان‌نامه، دستور زبان فارسی.	چنین به نظر می‌رسد، حروف اضافه از این جهت که تکواژهای تهی و غیرقاموسی‌اند و مفهوم و دلالتی ثابت دارند، کمتر دستخوش تحول می‌شوند؛ اما دقت و تأمل در این مقوله زبان نشان می‌دهد که این نوع دستوری، کمتر از دیگر مقوله‌ها، تحول و تطور نمی‌پذیرد و گذشت زمان، ریخت، صورت، معنا و حوزه دلالت آن‌ها را تغییر می‌دهد. حروف، با گذشت زمان در دلالت ضعیف می‌شوند و باید دوباره آن‌ها را تقویت کرد. حروف اضافه فارسی در قرون شکل‌گیری و تکوین زبان فارسی، دلالت‌های متعدد و مختلف داشته‌اند که به مرور زمان به‌ویژه در زمان حاضر، معنا و دلالت آن‌ها، منحصر و گاه خاص شده است؛ البته برخی نظریه‌های زبان‌شناسی برآنند که قضیه برعکس است. خلاصه اینکه حروف اضافه، با گذشت زمان، به‌خصوص دوره حاضر، معانی متعدد و متنوعی را به خود گرفته‌اند. در این مقاله به بررسی کاربرد حرف اضافه «به» در مرزبان‌نامه سعدالدین وراوینی پرداخته شده و دلالت‌ها و معانی مختلف آن همراه با ذکر شواهد مطرح شده است. حرف اضافه «به» بیش از هزار و سیصد بار، در مرزبان‌نامه با معانی و مفاهیم متعدد به کار رفته و حوزه دلالت آن بیشتر از حرف اضافه «به»، معنا، دلالت، دلالت‌های امروزی آن در زبان فارسی است. به طور کلی معانی و کاربردهای این حرف از قرن هفتم تا به امروز به سمت تخصیص و کاهش حرکت کرده است.

استناد: طاهری، حمید. (۱۴۰۳). «نگاهی تحلیلی به حرف اضافه «به» و کاربردها و معانی آن در مرزبان‌نامه سعدالدین وراوینی». پژوهش‌های دستوری و بلاغی. دوره ۱۴. شماره ۲۶. صص: ۲۰۳-۲۱۸. <https://doi.org/10.22091/jls.2025.12326.1664>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه قم

(۱) مقدمه

(۱-۱) بیان مسأله

حروف اضافه در دستور زبان فارسی به عنوان علامت و نشانه گروه حرف اضافه یا علامت گروه قیدی و یا علامت متمم شناخته می شود. این نشانه ها به تنهایی فاقد معنا هستند. در پژوهش های جدید، به ویژه از منظر زبان شناسی و دستور شناختی، این حروف در ابتدای پیدایش فقط بر یک معنا دلالت دارند و به مرور زمان، معانی مختلفی پیدا می کنند که البته یکی از این معانی، اصلی و مابقی معانی فرعی به حساب می آیند؛ اما بررسی تاریخی این تکواژه ها حاکی از آن است که این حروف در ابتدای امر، دارای چندین معنا و کاربرد هستند اما بر اثر گذشت زمان، به ویژه در زبان فارسی معاصر، تنها به یک معنا تقلیل می یابند؛ یعنی سیری تحولی به سمت تک معنا شدن دارند. تشخیص این تحول، کار چندان دشواری نیست و بررسی این حروف در متون کهن، تعدد معانی آن ها را اثبات می کند و مقایسه این حروف یا کاربردها در زبان فارسی معاصر، سیر تحول آن ها را نشان می دهد. این سیر کاهشی، با ماهیت تحلیلی زبان فارسی دری بسیار متناسب است. ماهیت زبان های تحلیلی این است که فاقد پایانه هستند و پایانه ها، نقش نحوی واژگان یا گروه ها را در جمله مشخص می کنند. در تحول زبان های ایرانی از ترکیبی به تحلیلی پایانه ها حذف شده و جای آن ها را نقش نماها و حروف اضافه گرفته اند.

از سوی دیگر، تعدادی از این نقش نماها، از فارسی میانه به فارسی دری و از دوره اول فارسی دری به دوره دوم تحول، روند افزایشی داشته و بر تعداد نقش نماها، حروف اضافه و نشانه افزوده شده و در این افزایش، علل متعددی اثر گذار بوده اند. این روند افزایشی سبب می شود که از کاربردهای متعدد و متنوع یک نقش نما چون حرف اضافه «به»، به مرور زمان کاسته و مفاهیم و کاربردهای دیگر آن حرف اضافه به حرف دیگر منتقل شود؛ مثلاً با ساخت حرف اضافه «برای» از حرف اضافه «را» مفهوم «برای» از حرف را به حرف برای منتقل می شود؛ چون کلمه «برای» از به + را ساخته شده و این یکی از شیوه ها یا دلایل کاهش تعداد معانی حرف محسوب می گردد. امروزه پژوهش های مبتنی بر نظریه های زبان شناسی، به خصوص زبان شناسی شناختی بر معانی و مفاهیم حروف تأکید دارند و این نظریه ها و تحقیقات معتقدند حروف اضافه، یک معنای اصلی و مرکزی قابل پیش بینی و معانی فرعی و اقماری متعدد در ارتباط با معنای اصلی، تحت تأثیر بافت کلام به صورت مستقیم یا غیرمستقیم و استعاری دارند که این معانی نیز اغلب هم خانواده با مفهوم اصلی و قابل پیش بینی یا مرکزی حرف اضافه هستند (رضویان و خانداده، ۱۳۹۳: ۶۴). پژوهش های ارزشمندی که با این رویکرد انجام شده، اغلب بر اساس متون کهن زبان فارسی مدون شده و محققان به سراغ متون فارسی معاصر، کمتر رفته یا اصلاً نرفته اند. این نوع پژوهش ها، طبقه بندی های علمی ارزنده و قابل تأملی از معانی حروف ارائه داده اند و این معانی متعدد و متنوع در متون ادبی کهن به وفور یافت می شود؛ اما نقدی که بر این تحقیقات وارد است، این است که چرا برخی پژوهشگران و نویسندگان این مقالات، متون کهن فارسی را برای بیان دیدگاه و نظریه امروزی خود استفاده کرده اند. اگر بحث بر توسعه معانی حروف اضافه از گذشته تا به امروز است، پس چرا به سراغ معانی امروزی حروف در زبان فارسی نمی روند؟ آیا در متون معاصر، این معانی، دلالت ها و کاربردهای حروف اضافه دیده نمی شود و کاربرد ندارد؟ نویسنده این مقاله بر آن است که واقعیت تحول معانی و مفاهیم حروف اضافه برعکس است؛ یعنی روند تحول حروف اضافه از توسیع یا گسترش به تخصیص یا کاهش است و برای اثبات این واقعیت به یکی از متون ارزنده کهن فارسی مراجعه کرده است. حروف اضافه در متون کهن، به ویژه متون دوره تکوین زبان فارسی (قرون ۱۳-۴ ه.ش) معانی و مفاهیم بسیار متعدد و مختلف داشته، اما در دوره و عصر حاضر، معانی و مفاهیم انحصاری و خاص به خود گرفته اند و از دلالت های حروف

در دوره تکوین زبان فارسی، ب ه مراتب کاسته شده است. دلیل این امر ساخت حروف متعدد جدید و تحولات صرفی است که سبب شده واژگان قاموسی معنادار، به اقتضای زمان، جایگزین حروف اضافه شوند و نقش آن‌ها را در متن ایفا کنند.

۲-۱) پیشینه تحقیق

درباره حرف اضافه «به» در کتاب‌های مختلف دستور زبان فارسی، به صورت مفصل و با شواهد معتبر از متون کهن زبان فارسی، مطالب ارزشمندی ارائه شده که کتاب دستور زبان فارسی از خلیل خطیب رهبر (۱۳۷۲) از مفصل‌ترین آن‌هاست. همچنین چندین مقاله در سال‌های اخیر، درباره این حرف اضافه، با رویکردهای مبتنی بر نظریه‌های زبان‌شناسی، نگارش شده است که به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود: علی اشرف صادقی، در مقاله حروف اضافه در فارسی معاصر (۱۳۴۹) به بررسی معانی حروف اضافه فارسی معاصر پرداخته است. رضا زمردیان، در مقاله تحول کاربرد حروف اضافه در زبان فارسی (۱۳۸۲) تحول حروف اضافه پیشین را مد نظر داشته است. همچنین مقالات چند معنایی حرف اضافه «به» در زبان فارسی، با رویکرد معنی‌شناسی شناختی از حسین رضویان و معصومه خانزاده (۱۳۹۳)، مقایسه معانی حرف اضافه «به» در تاریخ بلعیمی با حرف جر «باء» در زبان عربی از زهره قصاب‌پور و علیرضا شعبان‌لو (۱۳۹۸) و رویکرد معناشناختی به حرف اضافه «به» با تأکید بر شاهنامه فردوسی از مریم علی‌نژاد و مهلا آریان‌پور (۱۳۹۸) به چاپ رسیده است. لذا پژوهش حاضر که به بررسی کاربردها، دلالت‌ها و به تعبیری معانی حرف اضافه «به» در مرزبان نامه اختصاص دارد، پژوهشی جدید است.

۳-۱) روش تحقیق

این پژوهش براساس بررسی متن و توصیف و تحلیل داده‌ها انجام شده است. متن مرزبان‌نامه به صورت دقیق مورد مطالعه قرار گرفته و انواع دلالت‌های حرف اضافه «به» از متن به دست آمده و در نهایت داده‌ها توصیف و تحلیل شده است. همچنین برای بررسی معانی، دلالت‌ها و کاربردهای حرف اضافه «به» به چندین کتاب معتبر دستور سنتی - که به بررسی، تحلیل و توصیف معانی حروف اضافه اهتمام ورزیده‌اند - مراجعه شده و آن معانی و دلالت‌ها قبل از ورود به کاربردهای حرف اضافه «به» در مرزبان نامه، ذکر شده است تا میزان و گسترده‌گی معانی و دلالت‌های حرف اضافه «به» در مرزبان نامه نسبت به متون دیگر آشکار گردد.

۲) بحث و بررسی

برخلاف زبان‌های ایرانی دوره باستان که ترکیبی‌اند، زبان فارسی دری از زبان‌های تحلیلی است. تحلیلی بودن این زبان بدین معناست که پایانه یا نقش‌نما تعیین‌کننده طبقه یا نقش نحوی گروه‌ها در بند یا جمله نیست؛ بلکه حروف اضافه و نشانه طبقه دستوری یا نقش نحوی را تعیین می‌کنند.

در زبان‌های ایرانی باستان، مثل زبان فارسی باستان، پایانه‌هایی (اعم از واکه یا تکواژ)، به پایان کلمه می‌چسبیدند تا نقش نحوی (مثلاً فاعلی یا مفعولی) نام را مشخص کنند. این پایانه‌ها، برای نشان دادن هشت حالت نحوی اسم، صفت و ضمیر در جمله به آن‌ها می‌پیوستند (ابوالقاسمی، ۱۳۷۴: ۲۶-۲۷). در دوره میانه، زبان‌های گروه غربی که ساخت تحلیلی به خود می‌گیرند، صرف کلمات یاد شده در نقش‌ها و طبقات نحوی هشت گانه از بین می‌رود. همچنین دستگاه شمار در گروه اسمی، از سه عضو مفرد، مثنی و جمع، به دو عضو مفرد و جمع تقلیل می‌یابد و دستگاه جنس نیز از سه عضو

مذکر، خنثی و مونث، به دو عضو مذکر و مونث کاهش پیدا می‌کند. همچنین با حذف پایانه‌ها، باید جایگزینی برای نشان دادن نقش نحوی یا طبقه گروه‌ها پیدا می‌کردند و این جایگزین چیزی نبود؛ جز حرف، حرف اضافه و حرف نشانه.

ویژگی‌های تحلیلی زبان فارسی دری نسبت به زبان‌های دوره میانه کامل‌تر است؛ یعنی زبان فارسی دری یک زبان کاملاً تحلیلی است. قید کاملاً بدین جهت است که در زبان‌های ایرانی میانه گروه شرقی، زبان‌هایی وجود دارند که برخی از ویژگی‌های ترکیبی دوره باستان را حفظ کرده‌اند؛ مانند زبان سکایی، خوارزمی و سغدی میانه.

در زبان فارسی دری، به‌ویژه دوره تکوین زبان فارسی (قرون ۴ تا ۷)، به دلیل ساخت تحلیلی زبان، نیاز مبرمی به حروف اضافه وجود داشت تا نقش‌های دستوری متممی یا گروه حرف اضافه را نشان دهند؛ از این جهت، زبان فارسی در مضیقه تأمین این حروف بود و برای رفع این تنگنا مجبور شد به هر حرف اضافه موجود، چندین مسئولیت یا دلالت و به تعبیر رایج، معنا واگذار کند تا در دوره‌های بعد از طریق تقویت حروف اضافه ساده یا جایگزینی تکواژهای قاموسی، حروف اضافه جدیدی بسازد و این حروف اضافه را از مسئولیت‌های چندگانه، به یک مسئولیت یا دلالت و معنا سوق دهد. این کارکرد اختصاصی، از دوره درسی زبان فارسی (قرون ۷ تا ۱۳) شروع می‌شود؛ چنان‌که امروزه اثری از دلالت‌های چندگانه آن‌ها نمانده است. مثال روشن این تحول در زبان، حرف نشانه «را» است که از چندین دلالت و معنا، امروزه صرفاً به یک نشانه مفعولی در ساختمان گروه اسمی تبدیل شده است.

نشان دیگری از تنگنای زبان فارسی جهت تأمین حروف اضافه در دوره تکوین، وجود مشترکات بسیار بین حروف و پیشوندهای فعلی است. حروف اضافه بر، در، به و... از حروف مشترک با پیشوند هستند و به نظر می‌آید که این حروف با پیشوند یکی هستند و از پیشوندهای فعلی قرض گرفته شده‌اند (طاهری، ۱۳۸۶: ۱۲۰). یکی دیگر از نشانه‌های این استقراض و اشتراک، وجود یک مختصه نحوی در زبان فارسی قرون ۴ تا ۷ است که از آن با عنوان آوردن دو حرف اضافه همراه یک اسم یا گروه حرف اضافه یاد می‌شود. یکی از فرضیه‌های وجود این مختصه زبانی، این است که یکی از آن دو حرف اضافه، به‌ویژه حرف اضافه پسین اسم، می‌تواند پیشوند فعلی باشد.

مطالعه متون ارزشمندی چون کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه، چهارمقاله و تاریخ بیهقی که زمان درازی از دوره تکوین زبان فارسی فاصله نگرفته‌اند، به‌خوبی می‌تواند کارکردها، دلالت‌ها و معانی مختلف حرف‌های اضافه را به ما نشان دهند. حرف اضافه در ساختمان گروه حرف اضافه‌ای یا اسمی به کار می‌رود. این گروه‌های اسمی با پیوندی که به آغاز آن‌ها افزوده می‌شود، از دیگر گروه‌های اسمی متمایز می‌شوند و کارکرد نحوی تازه‌ای به نام «ادات» در ساختمان بند یا جمله به عهده می‌گیرند (باطنی، ۱۳۷۰: ۱۷۳). به تعبیری دیگر «تمام گروه‌های حرف اضافه از یک حرف اضافه به اضافه یک گروه اسمی تشکیل می‌شوند» (غلامعلی‌زاده، ۱۳۸۶: ۹۲). مشکات‌الدینی در کتاب دستور زبان فارسی، بر پایه نظریه گشتاری درباره حروف اضافه و گروه حرف اضافه‌ای، همین نظر را دارد (مشکات‌الدینی، ۱۳۷۰: ۲۰۲). فرشیدورد، حروف را از طبقات بسته زبان می‌شمارد و آن‌ها را کلمات دستوری یا نقش‌نما می‌خواند. وی حروف را به دو دسته الفبایی و دستوری تقسیم می‌کند و حروف دستوری را دست کم چهار قسم می‌داند: «حرف اضافه، حرف ربط، حرف ندا و حرف تفسیر» (فرشیدورد، ۱۳۸۴: ۴۴۸).

از دیدگاه معناشناسی شناختی، حروف اضافه ابتدا دارای یک معنای اصلی و مرکزی بوده و به مرور زمان، معانی متعدد و گاه مختلف به خود گرفته‌اند. از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی حروف اضافه دارای چند معنا هستند و باید معنای

نخستین را یافت. یک عامل مهم در تعیین معنای نخست، میزان شباهت خانوادگی در مفهوم است. در میان معانی مختلف حروف اضافه، رابطه شبکه و حاشیه وجود دارد؛ یعنی یکی از معانی اصلی و معانی دیگر فرعی است؛ «وتنها ارتباط محدودی بین معانی حروف اضافه وجود دارد و این روابط را بسط معنایی، تحدید معنایی، تغییر معنایی و بالاخره مجاز و استعاره می‌دانیم.» (گلفام و دیگران، ۱۳۸۸: ۷۳). چند معنایی حروف اضافه، به این دلیل به وجود می‌آید که کلمات، به شبکه‌ای از مفاهیم واژگانی متصل می‌شوند؛ البته معمولاً یک معنای نمونه‌ای و مرکزی وجود دارد که آن‌ها را به هم وصل می‌کند (روشن و اردبیلی، ۱۳۹۲: ۴۰-۳۹). میلر و جانسون اعتقاد دارند تمام کاربردهای یک حرف اضافه، به معنای هسته‌ای منتهی می‌شود و این معنا در لغت‌نامه‌ها به عنوان معنای اصلی مطرح است و بافت جنبه‌های دیگر از معنا را فراهم می‌کند که به حرف اضافه مربوط نیست. معانی اصلی در بافت‌های متفاوت ظاهر می‌شود. این بافت‌ها، اختلافات جزئی میان معانی مختلف مشخص شده برای حروف اضافه را نشان می‌دهند؛ اما معنای هسته‌ای همچنان در بافت‌ها وجود دارد (رضویان و خانزاده، ۱۳۹۳: ۶۴). معنای اصلی یا مرکزی حرف اضافه در مرکز شبکه قرار می‌گیرد و معانی اقماری و فرعی به شکل نظام‌مند با معنای مرکزی یا اصلی در ارتباط با آن مفاهیم اولیه قرار می‌گیرند. تعدادی از مفاهیم و معانی شبکه معنایی حروف اضافه، به صورت مستقیم و بی‌واسطه و برخی به صورت غیرمستقیم، از مفهوم ابتدایی واژه مشتق می‌شوند. انتخاب مفهوم اصلی یک حرف اضافه، به ما امکان پیش‌بینی می‌دهد؛ هنگامی که تشخیص می‌دهیم که معانی متمایز، طی زمان از یک معنا مشتق و پس از روشن شدن معنا، به جزئی از شبکه معنایی واژه تبدیل می‌شود (همان: ۶۶).

حرف اضافه «به» بیشتر معنا و مفهوم اتصال مکانی یک چیز به چیز دیگر را نشان می‌دهد و در واقع، بیانگر آن است که یک پیکر به یک پهنه اتصال پیدا می‌کند. این پهنه می‌تواند عینی یا انتزاعی باشد؛ مثل او به خانه رسید یا او به آرزویش رسید که پهنه در اولی عینی و در دومی، انتزاعی است. حرف اضافه «به» با مفهوم پیش یا نزد نیز مفهوم الصاق دارد. این معنا، در مفهوم حرف اضافه «به» نبوده و معنایی غیرفضایی است (مکان نیست) و در اینجا نگاشت به حوزه استعاری صورت گرفته است؛ اما معنای پیش یا نزد با معنای قبل در ارتباط است چون وقتی ما نزد کسی می‌رویم، آن شخص حکم مقصد را دارد؛ به همین دلیل، این معنا را باید زیرمجموعه مفهوم مقصد بدانیم. هنگامی که حرف اضافه «به» را در معنای بر روی به کار می‌بریم و می‌گوییم: علی به صندلی نشست، اینجا هم مفهوم الصاق و اتصال است. پیکر درست بر روی پهنه قرار گرفته است؛ اما این معنا در مفاهیم قبلی نبود و این معنا، متمایز از بافت جمله حاصل می‌شود و مفهومی متفاوت است. وقتی با حرف اضافه «به» کسی را مخاطب قرار می‌دهیم، در واقع پیکر و پهنه را به هم ارتباط داده و از آن مفهوم مخاطب قرار دادن را برداشت می‌کنیم و این جا هم می‌توانیم معنای «به» را زیرمجموعه مفهوم مقصد بدانیم. بنابراین، وقتی می‌گوییم: به تو می‌نویسم ای برادر یا ای دوست، هیچ معنایی را به معنای قبل حرف اضافه «به» اضافه نکرده‌ایم و این معنا را هم نمی‌توانیم معنایی متمایز در نظر بگیریم. حرف اضافه «به» می‌تواند به معنای توافق، سازگاری، توالی، ترتیب، تعلیل و سوگند و قسم و «در» باشد. همچنین آن را می‌توانیم در آغاز سخن و پیش از نام خدا بیاوریم و از آن معنای استعانت و کمک اراده کنیم. در تمام این معانی متعدد، چه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، چه انتزاعی و استعاری و عینی و... معانی مختلف در شبکه‌ای از معنا و مفهوم گرد هم می‌آیند و معانی متمایز یا غیرمتمایز اثرپذیر از بافت یا بی‌تأثیر از بافت را پدید می‌آورند.

مفهوم اولیه حرف اضافه «به»، به روش پیشنهادی تایلر وایوانز، از میان مفاهیم یاد شده که به‌عنوان مفهوم اولیه انتخاب می‌شود، مفهوم الصاق و ارتباط است؛ چراکه این مفهوم، ابتدایی‌ترین مفهوم این حرف اضافه است و در طول تاریخ، همیشه این حرف اضافه در این مفهوم به کار رفته است. همچنین مفهوم ارتباط و الصاق در سایر مفاهیم، غالب است. در تمام این معانی، پیکر و پهنه در یک رابطه فضایی به هم مرتبط هستند (همان: ۷۵-۷۲).

«به» از جمله حروف اضافه است که دلالت‌ها و معانی بسیار در زبان فارسی دارد و با گذشت زمان، دلالت آن کاهش می‌یابد. این حرف، بیش از ۱۳۵۰ بار در مرزبان‌نامه سعدالدین وراوینی با ۲۵ دلالت یا معنا به کار رفته است.

۲-۱) بررسی کاربردها و دلالت‌های حرف اضافه «به» در برخی از کتاب‌های دستور زبان فارسی

هدف از این بخش آن است که معانی و کاربردهای حرف اضافه «به» در برخی از کتاب‌های دستور زبان فارسی مطرح و با کاربرد و معانی این حرف اضافه در متن مرزبان‌نامه امکان مقایسه و تحلیل بیابد. همچنین در کتاب‌های دستور، به تمام معانی حرف اضافه «به» اشاره نشده است لذا می‌توان برای این حرف اضافه و دیگر حروف، معانی تازه‌ای در متون ادبی کهن یافت.

* در کتاب دستور زبان فارسی دکتر خیام‌پور، معانی زیر برای حرف اضافه «به» ذکر شده است:

«به»: حرف اضافه و این «با» اگرچه مکسور خوانده می‌شود ولی در اصل مفتوح بوده و آن را چند معنا است: ظرفیت، استعانت، علیت، قسم، مقابله، مقدار، مصاحبت، استعلا، برای تمیز و به معنی «از حیث» و «به اعتبار» و امثال آن‌ها. به معنی موافق؛ یعنی موافقِ کامِ ما (خیام‌پور، ۱۳۸۶: ۱۶۳-۱۶۱).

* در کتاب تاریخ زبان فارسی پرویز ناتل خانلری، درباره حرف اضافه «به» چنین آمده است:

حرف اضافه «به» در معنی اصلی، جهت جریان فعل یا حالت را بیان می‌کند؛ همچنان که حرف «از» مبدأ جریان را نشان می‌دهد؛ اما در عبارت، این کلمه معانی و موارد استعمال متعددی دارد که از آن جمله آنچه را که در متون این دوره یافت شده است، در زیر می‌آوریم:

۱. «به»: در معنی «به‌سوی، به‌جانب، نزد» و مانند آن‌ها، با فعل‌های بردن، آوردن، فرستادن، رفتن، آمدن، نوشتن، بر شدن. پس طلسمی بکرد و به هوا بر شد. / بفرمود؛ تا دوازده هزار درم بدو بردند.

۲. گاهی معنی قصد و نیت می‌دهد. مرا می‌گوید؛ مشو بدین دعا کردن / خواجه ابوطاهر با جمع صوفیان به عیادت سلطان به سرخس برفتند.

۳. گاهی برای بیان علت و سبب می‌آید. به گناه پیشینیان عذاب نکنند. / یوشع به همان بیماری بمرد.

۴. گاهی در بیان وسیله و ابزار کار استعمال می‌شود. ای پدر، به رسن دست و پای من ببند.

۵. گاهی برای تعیین مکان به کار می‌رود.

۶. گاهی برای بیان زمان و وقت به کار می‌رود.

۷. گاهی برای بیان حالت و وضع یا عنوانی به کار می‌رود.

۸. گاهی در بیان مقام و شغل و سمتی به کار می‌رود و کلمه‌ای که به این حرف مربوط است، گاهی صفت است و گاه اسم معنی: ملک او را به خزینه‌دار کرد.

۹. گاهی همراه بودن دو یا چند چیز را با یکدیگر بیان می‌کند و معادل حرف «با» در فارسی امروز است.

۱۰. گاهی برای بیان مقدار و اندازه و بهای چیزی به کار می‌رود.
 ۱۱. گاهی برای تخصیص وصفی برای موصوف معین به کار می‌رود.
 ۱۲. گاهی در بیان «از حیث»، «بر حسب» و مانند آن‌ها به کار می‌رود. (ناتل خانلری، ۱۳۷۴: ج ۳، ۳۴۷-۳۵۳).
- * کتاب دستور زبان فارسی خطیب رهبر:
- این کتاب از میان تمامی مقولات دستور زبان به صورت تخصصی به حروف اضافه و ربط و کاربردهای بسیار متعدد و مختلف آن پرداخته است. خطیب رهبر بررسی حروف را از این نظر قابل بررسی می‌داند که «معانی بسیار گسترده دارند و در متون کهن فارسی کاربرد مهم و معانی بسیار دارند» (خطیب رهبر، ۱۳۶۷: یازدهم).
- «ب» حرف اضافه ساده است که گاه به صورت «به» نوشته می‌شود.
- در این کتاب برای «به» بیشتر از ۲۸ معنا مطرح شده که عبارتند از:
۱. استعانت و واسطه ۲. استغراق جنس و بیان وحدت ۳. الصاق:
- الف) حقیقی:
- در آنجا حصیرهای مغربی انداخته و قندیل‌ها و مسرچ‌ها جدا جدا به سلسله‌ها آویخته است.
- ب) مجازی:
- بلای دو جهان به خون ناحق بسته باشد.
۴. انتهای غایت ۵. تعلیل ۶. تقسیم ۷. توالی و تعاقب ۸. توضیح ۹. حال ۱۰. رای مفعولی و تعدیه:
- الف) رای مفعولی:
- | | |
|-----------------------------|-----------------------|
| در ایوان آن پیره‌سر پُره‌نر | بزایی به کیخسرو نامور |
|-----------------------------|-----------------------|
- ب) تعدیه:
- | | |
|---------------------|----------------------|
| آن ختلی مرد شایگانی | معروف شده به پاسبانی |
|---------------------|----------------------|
۱۱. سوی و جانب ۱۲. صیورت ۱۳. ظرفیت:
- الف) مکانی:
- | | |
|--------------------------|-----------------------------|
| آنچه به چشم تو ازو شکرست | حنظل و زهرست به دندان و کام |
|--------------------------|-----------------------------|
- ب) زمانی:
- به ساعت آوردند، یکی حریر سبز دیگر.
- ج) مجازی:
- به خیال دارند که روی به جنگ ما آورند.
۱۴. عوض و بدل ۱۵. قَسَم ۱۶. مترادف «از» ۱۷. مترادف «بر» ۱۸. مترادف «به رسم، به عنوان و مشابه» ۱۹. مترادف «بر عهده، بر ذمه» ۲۰. مترادف «درباره» ۲۱. مترادف «را» برای اختصاص ۲۲. مجاورت ۲۳. مشابهت ۲۴. مصاحبت و معیت ۲۵. مضادّ ۲۶. مقایسه و نسبت ۲۷. مقدار و اندازه ۲۸. موافقت و مطابقت.
- ایشان یادآوری می‌کند که (ب) نیز به این دو معنا به کار می‌رود:
۱. مترادف کسره اضافه:

نه هرکس سزاوار باشد به صدر کرامت به جاهست و منزل به قدر

۲. مقابله:

ما موشی در حقه به تو دادیم؛ تو پنهان نتوانستی داشت، خویشان را به حق تعالی چون توانی نگاهداشت. (خطیب رهبر، ۱۳۷۲: ۱۶۳-۱۴۵)

۲-۲) بررسی و تحلیل کاربردها و دلالت‌های حرف اضافه «به» در مرزبان‌نامه

حرف ضافه «به»، بیش از ۱۳۵۰ بار در مرزبان‌نامه سعدالدین وراوینی با ۲۵ دلالت یا معنا به کار رفته است که در قسمتی از مقاله، آمار آن ارائه خواهد شد. ترتیب بیان و بررسی معانی حرف اضافه «به»، در زیر، بر اساس فراوانی معنا و کاربرد حرف اضافه در متن مرزبان‌نامه است.

۲-۲-۱) کاربرد «به» در معنای انتهای غایت

- چون به در سرپرده آمد، دست رد به سینه‌اش باز نهادند (۱۳۳/۳).
- و او به سنگ پستی بحری رسید، دست درو آویخت و خود را بر پشت او افکند؛ تا به جزیره افتاد (۱۰۵/۸، ۹).
- دهقان برخاست و به پرده حرم خویش درآمد (۶۳/۲).
- و قبول را دو منزل به استقبال ابطال او فرستادی (۱۶۵/۸).
- موش به خانه آمد (۲۳۷/۱).

۲-۲-۲) کاربرد «به» در معنای سبب و علت

- و سلوک این طریقت مطابق شریعت و عقل است؛ چه مجرم را به گناه، عقوبت فرمودن، چنان باشد که بی گناه را معاقب داشتن (۵۵/۴).
- لیکن ازین معانی اقتناء ذخایر نیکو نامی و اجتناء ثمرات حسن حفاظ ما می جوید؛ چه اگر به هر خطیستی که در راه خدمتکاران آید، مطالب و معاقب شوند، رسم خادم مخدومی از جهان برخیزد (۳۲۴/۴).
- شیر خود را آشفته و زنجیر صبر گسسته به زمجره خشم از خواب درآورد (۲۹۲/۱).
- گربه خود متمدن و متمرن نشسته بود. به بانگ خروسی کزو ناگاه آمد، چون باز بر تیهو و یوز بر آهو جست (۳۹۲/۵).

۲-۲-۳) کاربرد «به» در معنای مشابهت

- ملک‌زاده گفت: پادشاه به آفتاب رخشنده ماند و رعیت به چراغ‌های افروخته (۵۸/۴).
- و در صحبت ایشان إلاً به قدر ضرورت آویختن پسندیده ندارند که محنت به آتش تیز ماند (۳۰۱/۷).
- پس گفت: ملک نیک داند که مردم بد گوهر به مار گزاینده ماند (۳۰۹/۷).
- و نمی‌دانید که مردم هنگام مداجات، چون به مهاجرات یکدیگر را بنکوهند، به سگ مانده کنند (۴۲۳/۶).
- زروی گفت: بدانک پادشاه به آفتاب رخشنده ماند (۴۳۳/۷).
- گفتی بر غوارب انجم و شواهی افلاک ورود بواد و حدوث صوادر غیب را جاسوسان نظرش به محسوس می‌بینند (۴۹۲/۳).
- و گفته‌اند، عقل به کوهی حصین منیع المنال پر منفعت ماند (۶۵۷/۱).

۲-۲-۴) کاربرد «به» در معنای مقایسه و نسبت

- اکنون می‌خواهم که قرعهٔ اختیار بگردانی و از رقعۀ ممالکِ پدر به بقیعۀ ای که معمورتر و به لطف آب و هوا مشهورتر دانی، آنجا متوطن گردی (۹۰/۲).

۲-۲-۵) کاربرد «به» در معنای سوی و جانب

- و از روز بازگشت به داور جهانیان می‌اندیشم (۷۵/۵).
- ایشان بیرون آمدند و داستان به در زندان سرای رفت (۳۱۴/۱).
- شاه روی به زنج آورد که تو چه می‌گویی؟ (۴۶۶/۲).
- او به آوازِ سگ می‌رفت و سگ می‌آمد، تا بهم رسیدند (۳۵۴/۷).
- و سپاه ما را یک راه و رسم بیش نیست که به وقت مصاولت و مجاولت روی به یک جانب آرند (۴۸۰/۳).

۲-۲-۶) کاربرد «به» در معنای عوض و بدل

- و قوادم و خوافی رحمت بر ما گستراند و سوءِ اخلاق به حسنِ معاملت مبدل کند (۶۷۹/۳).
- و امروز که جواذبِ همتم از مجالستِ آحاد به منافتِ اکابر کشید و از محاورۀ اوغاد به مکالمتِ ملوک آورد (۵۹۶/۵).

۲-۲-۷) کاربرد «به» در معنای سازگاری و توافق

- و به نصِّ «و ما علی الرسول إلّا البلاغ» کعبتین غرامت طبع را بازمالید و او را عفو فرمود (۵۴۲/۱).
- خرس گفت: شک نیست که شیر به شعارِ دین و تحفّ، قناعت و تعفّف که ملابس آن است، بر همه ملوکِ سیاح فضیلت شایع دارد (۵۷۲/۳).

- شبی این دزد به عادتِ خویش از پسِ عطفۀ دیواری مترصد نشسته (۴۲۷/۸).
- موش به قاعدۀ گذشته بر شکمِ باغبان و ثبۀ بکرد (۲۴۴/۴).
- جولاهه را حاضر آوردند؛ همچنان به قاعدۀ مهلت خواست (۵۸۰/۵).

۲-۲-۸) کاربرد «به» در معنای حال

- شگال خود را مرده ساخت؛ چندان که باغبانش به مردگی برداشت و از باغ بیرون انداخت (۸۲/۱).
- زیر این طاقِ لاجوردی، به نیک‌مردی او دیگری نشان ندهند (۱۵۳/۸).
- و مدت‌ها به فراغِ دل و نشاطِ طبع در آنجا زندگانی می‌کرد (۲۳۴/۸).
- اگر حلیم بود، به بد دلی منسوب شود و اگر تجاسر کند، به دیوانگی موسوم گردد (۴۷۴/۶).

۲-۲-۹) کاربرد «به» در معنای ظرفیت

- هنبوی را به در زندان سرای بردند (۵۱/۴).
- از درخت فرو آمد و به وطن‌گاهِ مار رفت (۱۴۲/۴).
- تیرِ بلا آمده بود؛ او چون مهمان را دید، به درِ سرایِ شحنه شد (۱۴۷/۱).
- آمدند و مهمان را به سیاست‌گاه بردند (۱۴۷/۲).
- و در متزهاتِ آن مواضع و مراتع به مستقرِ سعادت رسید (۱۱۹/۸).
- مگر پادشاه شهر پسری داشت که چشم و چراغِ جهانیان بود و پدر، جهان به چشم او دیدی (۱۴۷/۶).
- و رایحۀ راحتی تنسم می‌کرد؛ تا آوازِ سگی به گوش او آمد (۳۵۴/۵).

- شهریار شتر را به خلوت‌خانه حاضر کرد (۶۱۱/۸).
- و از آن بی‌خبر که چون شب اشتباه حال به سحر عاقبت انجامد، کوكبِ سعادت از قلب الأسد طلوع خواهد کرد (۵۴۹/۲).
- پس منادی فرمود که هر که ستوری را به جوانی در کار داشته باشد، او را به وقت پیری از در نراند و ضایع نگذارد (۴۳۷/۹).
- یمكن که نزدیک آمده باشند و خواهند که به شبگیر تاختنی آرند و همگان را در شکر خوابِ غفلت بگیرند (۴۸۵/۷).
- شگال گفت: اکنون باز گردیم و فردا به همین قرار رجوع کنیم (۸۷/۱۰).

۲-۲-۱۰ کاربرد «به» در معنای مجاورت

- و از آنجا به پانشیب هوا فرو رفت و به یک میدان تنگ عزیمت بر سرحد نشیمن گاه مرغان کشید (۴۱۷/۵).
- ما را به میدان محاربت بیرون باید شدن (۲۲۰/۶).
- خواستی که در آسمان جهد و چنگال در عین الثور و قلب‌الاسد اندازد و به کلبتین ذراعین دندان کلب اکبر و دب اصغر بیرون کشد (۴۹۹/۱).

۲-۲-۱۱ کاربرد «به» در معنای ابتدا

- * این معنا را جواد مشکور در کتاب خود (دستورنامه در صرف و نحو زبان پارسی) آورده است.
- ابتدا: که در آغاز و ابتدای سخن به کار می‌رود.
- به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین
- (مشکور، ۱۳۶۳: ۱۶۴).

- همین معنا را برای «به» شریعت نیز ذکر کرده که «به» برای آغاز سخن استعمال می‌شود.
- به نام خداوند جان و خرد (شریعت، ۱۳۶۴: ۳۱۷).
- گرگ گفت: اگر این کفالت می‌نمایی و کلفتی نیست، بسم الله (۸۴/۵).
- بسم الله آغاز کن و از نیک و بد انجام بیش میندیش (۴۰۶/۱).
- خرس گفت: بحمد الله تو از همه نیکوتر دانی (۵۷۵/۷).
- بحمد الله درخت ایمان قویست (۵۹۲/۲).
- بحمد الله این نگرش ضمائر، از هر دو جانبست و بر سرایر یکدیگر اطلاع حاصل (۷۰۱/۹).

۲-۲-۱۲ کاربرد «به» در معنای مقدار و اندازه

- آهو را از صیاد به دیناری بخريد و رها کرد و از آن مضیقِ هلاک آزاد شد (۱۲۸/۶).
- پس گفت: ای پسر، عقل برین سخن می‌خندد؛ و لیکن به هزار چشم بر تو می‌باید، گریست (۱۶۴/۷).
- پسر گفت: پنجاه دوست که هریک به صد هنر سرآمده جهانست، اندوخته‌ام (۱۶۰/۲).
- رنگ و بوی عروسان چمن درو گرفته و در حله سبز و حریر زرد چناروار به هزار دست رعنایی برآمده (۳۰۵/۳).
- و اگر سخنی نه بر وجه گوید، به صد تأویل و تعلیل آن را نیکو و شایسته گردانند (۴۷۴/۸).
- ساعات زمانی روز و شب به یک مقدار باز آید (۴۴۲/۳).

۲-۲-۱۳) کاربرد «به» در معنای تعدیه

- فردا بدو امتحان کنم؛ تا خود چه می‌گیرد (۵۰۰/۲).
- اینک مرغی چند آتش خوار آوردم؛ تا آنچه از من به خبر شنیدند، به عیان بینند (۳۴۵/۴).

۲-۲-۱۴) کاربرد «به» در معنای «با»

- دستگاهی به عقود و نقود چون دامن دریا و جیب کان، آکنده به دفاين و خزاین سیم و زر، چون چمن در بهار توانگر و چون شاخ در خزان مستظهر (۱۶۱/۲).
- روباه گفت: بدان، ای ملک که کار بعضی آنست که به شجاعت و مردانگی پیش شاید برد و بعضی به دانش و فرزاندگی و بعضی به شکوه وقع و هیبت (۵۴۴/۴).
- و انهار به اشجار بیاراستند (۱۱۸/۱).
- هرچه رسم احترام و اعظام بود، نگاه داشتند و جمله به یک زبان گفتند (۱۱۰/۳).
- کبوتر پیغام‌ها که داشت، بگزارد و به شرح احوال سینه‌ها مشروح گردانید (۴۲۲/۳).
- و او را در کاری مشکل افکند که به سلامت مجرد از مدخل آن رضا دهد (۵۳۸/۱).
- زنی جوانم، شوهری دیگر توانم کرد و تواند بود که ازو فرزندی آید که آتش فراق را لختی به آب وصال او بنشانم و زهر فوات این را به تریاک بقای او مداوات کنم (۵۲/۲).

۲-۲-۱۵) کاربرد «به» مترادف معنای «بر»

- و در کتب اخلاق خوانده‌ام که عاقل به عیبی که لازم ذات او باشد، دیگری را تعبیر نکند؛ خاصه پادشاه را که عیب او به هنر برداشتن و باطل او را حق انگاشتن از مقتضای عقلست (۲۸۴/۴).
- چون هرچ کبوتر تقریر کرده بود، عنوان صدق به سر صفحات آن بدیدند (۴۲۱/۲).

۲-۲-۱۶) کاربرد «به» مترادف معنای «در»

- گرگ به خزازی چون کرم به قزازی نشسته، آهوان به عطاری چون سگ به استخوان کاری مشغول گشته (۵۶۰/۵).
- ملک گفت: شنیدم که به زمین شام پادشاهی بود هنرمند، دانش‌پسند، سخن‌پرور (۱۳۰/۶).
- مار گفت: برو، بگوی: به خواب چنان دیدی که از آسمان گوسفند و بره و امثال آن باریدی (۵۸۳/۴).
- ملک‌زاده گفت: آورده‌اند که به زمینی که موطن پیلان و معدن گوهر ایشانست، پیلی پدید آمد (۴۵۷/۱).
- موشی به یک شب نانی چگونه تواند خوردن؟ (۱۶۵/۱۰).
- شهریار گفت: شنیدم که به زمین بابل رسمی قدیم بود (۴۹۰/۵).
- سال‌هاست تا درین کنج خمول پای در دامن عزلت کشیده‌ام و دامن از غبار چنین اطماع افشانده، به روز از طلب مرادی که طالبش نبوده‌ام، آسوده و به شب از نگاهداشت چیزی که نداشتم، خوش خفته (۶۳۳/۴).

۲-۲-۱۷) کاربرد «به» در معنای «برای»

- ملک‌زاده گفت: شنیدم که بهرام گور روزی به شکار بیرون رفت (۵۹/۳).
- روزی کشفی به عیادت او آمد (۱۵۱/۴).
- فرمود تا به مکافات آن ضیافت، منشور آن دیه با چندان اضافت به نام دهقان بنوشتند (۶۵/۶).
- روباه گفت: از نبات‌های هندوستان، نباتی به من آورده‌اند (۱۵۷/۱).

- ماهروی که آفتاب از روزنِ ایوانش دزدیده، به نظاره او آمدی (۱۸۰/۵).
- پس از آنجا به خدمتِ ملک رفت (۳۰۷/۳).
- و هر که گناه گنهکاران بر خداوندگار پوشیده دارد و خواهد که روی حال او را به تزویر باطل در پردهٔ تقریر حق نیکو فراماید و مقابح او را در لباس جلوهٔ تمویه دهد، خائن و غادرست (۳۰۹/۱۱).
- روزی شیر لشکر سباع به تماشا بیرون شد (۵۶۵/۵).

۲-۲-۱۸) کاربرد «به» برای الصاق

- شب به روز اقبال مقرون باد و روز اعدا همیشه شبگون (۴۰۸/۴).
- و آغاز و انجام متوافق شد و بدایت به نهایت مقترن گشت (۱۷۴/۸).
- و آنک به دروغ‌گویی منسوب گشت، اگر راست گوید، ازو باور ندارند (۱۰۰/۷).
- و چون یکی به گناهی موسوم شود، عقوبتِ عام نفرماید (۶۶/۲).
- اما شفاعت به لجاج و نصیحت به احتجاج متمشی نگردد (۵۴/۱).
- و آنچ می‌گویی که سگ به خستِ طبع منسوبست (۴۲۶/۵).
- مؤانست در میانه به مدالست پیوست و مصافات به منافات انجامید (۳۹۲/۳، ۴).
- و امعانِ نظر در دادن دختر به شوهر و گزیدن داماد شرط (۱۸۳/۲).

۲-۲-۱۹) کاربرد «به» مترادف «را» برای اختصاص

- و تا شب آبتن حوادث است، هرگز به چنین روزی کجا زاد؟ پس بر سریر سلوت و تخت سلطنت رفت (۱۱۰/۹).

۲-۲-۲۰) کاربرد «به» در معنای برعهده، بر ذمه

- گفت: بدانک من از این جریمه که به خود الحاق کردم، برایم (۱۷۳/۱، ۲).
- این افسانه از بهر آن گفتم که تا آنکه که معماری این مزرعه به تو مفوضست (۷۲۵/۳).
- و تحقیق این معانی به امانت او موکول گردانید (۴۲۸/۵).

۲-۲-۲۱) کاربرد «به» در معنای توالی و تعاقب

- ملک از حال دختر و داماد بحث کرد و از محاسن، مقابح خلق و خلق شوهر یک به یک پرسید (۱۸۵/۶).
- و به تغیر مزاج از حقیقت به حقیقت و از ماهیت به ماهیت انتقال پذیرد (۲۶۳/۱).
- زنج گفت: سخن‌های هنج همه نقش‌نگینِ مصلحت و مردمۀ دیدهٔ صواب شاید بود، لیکن همانا از بیدادگری شیر بر ضعافِ خلق که روز به روز متضاعفست خبر ندارد (۴۶۶/۴).
- و دم به دم ذخایر سعادت جاودانی از پیش می‌فرستد (۱۲۲/۱).

۲-۲-۲۲) کاربرد «به» در معنای استعانت و واسطه

- شگال گفت: مرا درین نزدیکی خری آشناست، بروم و او را به دامِ اختداع در چنگالِ قهر تو اندازم (۸۴/۴).
- همهٔ جهان را به غربالِ خبرت فرو بیختم؛ تا این سرآمده را یافتم (۱۷۳/۵).
- پنداری درخت کلیم بود که به زبانِ چوبین تلقینِ اِنِّی اَنَا الله رب العالمین در سمعِ عالمیان می‌داد (۳۹۹/۳).
- گفتم که به سایهٔ تو خُرشید شوم نه آنک چو عود آیم و چون بید شوم
- (۱۳۲/۶).

- و اوصال سلامت به چنگال او از هم گسسته بینی (۶۷۹/۷).
- اگر کفایت به ملک و مال می‌جویی، از کفایت دورست (۱۸۳/۵).
- و اعقاب متغلبان قوی حال به خنجر عقوبت بریده می‌دارد (۷۲۸/۶).
- مسام جلد زمین به مسامیر جلدی درهم دوخته (۲۳۱/۱).
- همه را حشر کرد و جنگ را ساخته و مستعد و آتش غضب متوقّد، به سر که پیشانی‌شان قاروره اثر فرو مرده (۴۸۱/۳).
- و به منجنیق ترمیهم بحجاره من سجیل ایشان را سنگسار قهر ما گرداند (۵۴۰/۵).
- بدان که آن عیب که از یک دروغ گفتن بنشیند، به هزار راست برنخیزد (۱۰۰/۷).

۲-۲-۲) کاربرد «به» در معنای توضیح

- و در عجم ما عدای کلیل و دمنه کتابی دیگر مشحون به غرایب حکمت و محشو به رغایب عظت و نصیحت مثل آن نساخته‌اند (۲۰/۲).
- پنج پسر داشت. همه به رجاحت عقل و رزانت رای و اهلّیت ملک داری و استعداد شهر یاری آراسته (۳۹/۴).
- ملک‌زاده گفت: شبهت نیست که اگر دستور به فصاحت زبان و حصافت رای و دهای طبع و ذکای ذهن که او را حاصلست، خواهد که هر نکته را قلبی و هرطردی را عکسی اندیشد، تواند (۵۳/۵).
- اگر رای کنی، آنجا رویم و ما هر دو به مصاحبت و مصادقت یکدیگر بر غادرت عیش و لذات عمر زندگانی به‌سر بریم (۸۵/۳).
- همه به سماحت خلق و نباهت قدر و نزاهت عرض مذکور و موصوف (۹۵/۳).
- و دیوارهای ملون و مشبک چون آبگینه فلک به سرخ و زرد (۱۱۶/۳).
- گفت: جانوری می‌بینم که از جانب این دشت می‌آید، به تن چند گرگی، با دم و گوش‌های بزرگ، روی به ما نهاده (۴۴۸/۲).
- چون فاخته به طوق معنبر ننازد و چون هدهد به تاج مرصع سر نفرازد و چون کبوتر دعوی علو نسب نکند و چون هُمای عالمیان را به فر سایه خویش محتاج نداند (۳۹۵-۳۹۶/۱۰، ۹).
- اگر چه به اهلّیت از همه متأخر بود، به رتبت قبول بر همه تقدّم داشت (۱۳۰/۸).
- خرس گفت: شنیدم که وقتی ماری ارقم، به الوان و اشکال مرقم، در پایان کوهی خفته بود (۵۸۸/۹).
- و گفتی: ای پسر، مال به تبذیر مخور (۱۶۱/۷).
- بعضی به رزانت و آهستگی و فرصت چون خرس، بعضی به حیل و مخادعت چون روباه، بعضی به مبادرت و مسارعت چون گراز (۴۸۰/۱).
- هر دو به یک داغ بلا مبتلی (۶۵۶/۶).

۲-۲-۲) «به» گاهی در معنای هنگام، در زمان

- اگر به غیبت او گویم، شاید که چون خبردار شود، بعد از آن فرصتی طلبد (۳۰۷/۶).

۳) نتیجه

حروف اضافه یکی از مهمترین ابزارهای مورد استفاد در زبان‌های تحلیلی هستند. زبان فارسی که از جمله این زبان‌هاست،

از حروف اضافه بسیار استفاده می‌کند. این حروف چون معنای خود را در محور هم‌نشینی زبان و به خصوص از گروه فعلی بند یا جمله می‌گیرند، معنایشان در قرون ۴ تا ۱۳ هجری شمسی، به سمت توسع و سپس حرکت از معنای اصلی یا مرکزی به سمت معانی حاشیه‌ای یا فرعی است که این معانی ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. در طی این زمان طولانی به مرور از معانی حاشیه‌ای یا فرعی این حروف کاسته و به تعبیری حروف در انتقال این معانی ضعیف و به دو روش ترکیب و جایگزینی، معنایشان محدود می‌شود و به سمت معنای اختصاصی سیر می‌کند. در نتیجه حروف اضافه مرکب و نیز تکواژهای قاموسی تهی شده از معنای قاموسی، در زبان فارسی به وجود می‌آیند. در این مقاله نشان داده شد که حرف اضافه «به» به عنوان یک حرف پرکاربرد، معانی و دلالت‌های بسیاری در ساختمان جمله دارد. بسامد این حرف در متن مرزبان‌نامه ۱۳۵۰ بار است. حرف اضافه «به» در مرزبان‌نامه، به عنوان ابزار تقویت واژگانی است که به مرور زمان دچار تحول شده و معنای خود را از دست داده و تبدیل به تکواژهای تهی یا بی‌معنا شده‌اند. در زبان فارسی، تقویت حروف اضافه و ربط به دو شیوه صورت می‌گیرد، یکی با حرف اضافه و ربط ساده که به ابتدای حرف قبل اضافه و یا با یک تکواژ قاموسی و معنادار ترکیب می‌شود و آن تکواژ معنادار جانشین حرف اضافه می‌گردد و به مرور زمان، حرف اضافه با تکواژ قاموسی تهی شده، ترکیب می‌شود و حرف اضافه یا ربط دوباره در دلالت، تقویت می‌گردد. در مرزبان‌نامه، حرف اضافه «به» با بسیاری از تکواژهای قاموسی ترکیب شده و حرف اضافه مرکب ساخته است؛ مانند به جانب، به جای، به جهت، به حسب، به حکم، به خلاف، به روی، به دست، به رسم، به سبب، به شرط، به شکل، به صورت، به طریق، به طلب، به عزم، به قصد، به وجه، به نزد، به نزدیک و

تعارض منافع

طبق گفته نویسنده، پژوهش حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع است.

منابع

- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۴). دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: سمت.
- باطنی، محمدرضا. (۱۳۷۰). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران: امیرکبیر.
- خطیب رهبر، خلیل. (۱۳۶۷). دستور زبان فارسی (کتاب حروف اضافه و ربط). تهران: مهتاب.
- خطیب رهبر، خلیل. (۱۳۷۲). دستور زبان فارسی (کتاب حروف اضافه و ربط). تهران: مهتاب.
- خیام‌پور، عبدالرسول. (۱۳۸۶). دستور زبان فارسی. تبریز: ستوده.
- رضویان، حسین و خانزاده، معصومه. (۱۳۹۳). «چند معنایی حرف اضافه «به» در زبان فارسی با رویکرد معنی‌شناسی شناختی». فصلنامه مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران. شماره ۷. صص: ۷۹-۵۷.
- روشن، بلقیس و اردبیلی، لیلا. (۱۳۹۲). مقدمه‌ای بر معنی‌شناسی شناختی. تهران: نشر علم.
- زمردیان، رضا و رقیب‌دوست، شهلا. (۱۳۸۲). «تحول کاربرد حروف اضافه در زبان فارسی». مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد. شماره ۱۴۲. صص: ۱۶-۱.
- شریعت، محمدجواد. (۱۳۶۴). دستور زبان فارسی. تهران: نشر اساطیر.
- صادقی، علی اشرف. (۱۳۴۹). «حروف اضافه در فارسی معاصر». مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز. شماره ۹۵ و ۹۶. صص: ۴۷۰-۴۴۱.
- طاهری، حمید. (۱۳۸۶). «بررسی تاریخی و تحلیلی پیشوندهای فعلی در زبان فارسی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (باهر کرمان). شماره ۲۱. صص: ۱۳۵-۱۱۳.

- علی‌نژاد، مریم و آریان‌پور، مهلا. (۱۳۹۸). «رویکرد معناشناختی به حرف اضافه «به» با تأکید بر شاهنامه فردوسی». مجله زبان شناخت. شماره ۱. صص: ۹۷-۸۱.
- غلامعلی‌زاده، خسرو. (۱۳۸۶). ساخت زبان فارسی. تهران: انتشارات احیاء کتاب.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۴). دستور مفصل امروز. تهران: سخن.
- قصاب‌پور، زهره، رادفر، ابوالقاسم، ربیع، علی و شعبانلو، علیرضا. (۱۳۹۸). «مقایسه معانی حرف اضافه «به» در تاریخ بلعیمی با حرف جر «باء» در زبان عربی». نشریه ادبیات تطبیقی. شماره ۲۰. صص: ۱۹۳-۱۶۵.
- گلفام، ارسلان، عاصی، مصطفی، آفاگل‌زاده، فردوس و یوسفی‌راد، فاطمه. (۱۳۸۸). بررسی حرف اضافه «از» در چارچوب معناشناسی شناختی و مقایسه آن با رویکرد سنتی. نشریه زبان و زبان‌شناسی. شماره ۱۰. صص: ۸۰-۶۹.
- مشکات‌الدینی، مهدی. (۱۳۷۰). دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- مشکور، محمدجواد. (۱۳۶۳). دستورنامه؛ در صرف و نحو زبان فارسی. تهران: انتشارات موسسه مطبوعاتی شرق.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۷۴). تاریخ زبان فارسی. تهران: سیمرخ.
- وراوینی، سعدالدین. (۱۳۸۹). مرزبان‌نامه. به کوشش خلیل خطیب رهبر. تهران: علیشاه.

References

- Abolghasemi, M. (1995). Dastoor-e tarikhi-ye zaban-e farsi. Tehran: Samt. [In Persian]
- Alinezhad, M, Aryanpoor, Mahlaa (2019). Rooykard-e Manashenakhti Be Harf-e Ezafe-ye "Be" Dar Shahname-ye Ferdosi Journal of Linguistic Studies, 10(1), 81-97. [In Persian]
- Bateni, M. (1999). Tosife sakhtemane dastooriye zabane farsi. Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Farshidward, Kh. (2009). Dastoor-e Moffassal-e Emrooz. Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Gelfam, A & Asi, M & Yousefi, F. (1388). Barrasiy-e Harfe Ezafe-ye "Az" Dar Charchoob-e Manashenasiy. Journal of Language and Linguistics. number 10. Ps: 80-69. [In Persian]
- Ghassabpour, Z & shabanloo, A & others (2019). Moghayese-ye Maani-ye Harfe Ezafeye "Be" Dar Tarikh-e Bal'ami Ba Harfe Jar-e "Ba" Dar Arabi. Adabiyat-e Tatbighi, 11(20), 165-193. [In Persian]
- Gholamalizadeh, K. (2007). Sakht-e Zaban-e Farsi (5th ed.). Tehran: Ahya-e Ketab. [In Persian]
- Khatib Rahbar, K. (1993). Dastoor-e zaban-e farsi. Tehran: Mahtab. [In Persian]
- Khayyampour, A. (2007). Dastoor-e Zaban-e Farsi. Tehran: Sotudeh. [In Persian]
- Mashkoor, M. (1977). Dastoorname. First edition. Tehran: Moassese-ye matbooati-ye shargh. [In Persian]
- Meshkatoddini, M. (1991). Dastoor-e Zaban-e Farsi Bar Payeye Nazariye-ye Gashtari (2nd ed.). Mashhad: Firdausi university press. [In Persian]
- Natle Khanlari, P. (1995). Tarikhe Zabane Farsi (5th ed.). Simorgh
- Rezavian, H & Khanzadeh, M. (1393). «Chandmanayi-ye Harfe Ezafe-ye Be. Motaleate zaban va gooyesha-ye gharbe Iran». Journal of Language and Dialect Studies of West Iran. number 7. Ps: 79-57. [In Persian].
- Roshan, B & Ardabil, L. (2013). Moghaddameyi Bar Manashenasiye Shenakhti. First edition. Tehran: Elm Publishing. [In Persian]
- Sadeghi, A. (1970). Horooof-e Ezafe Dar Farsiye Moaser. Journal of Literature and Humanities, University of Tabriz, 95-96, 441-470. [In Persian]
- Shariat, M. (1985). astoore Zabane Farsi. Tehran: Asatir. [In Persian]
- Taheri, H. (2007). *Barrasiha-ye Tarikhi va Tahlili Dar Pishvandha-ye Feli. Majalle-ye daneshkade-ye adabiyat va oloom-e ensani (Bahonar Kerman), 21, 113-135. [In Persian]
- Varavini, S. (2010). Marzban-Nameh* (Tashih-e Khatib Rahbar, Khalil; 50th ed.. Tehran: Alishah. [In Persian].
- Zomorrodian, R & Raghidoos, S. (2003). Tahavvole Harf-e Ezafe Dar Zaban-e Farsi. Majalle-ye takhassosi-ye Zaban va Adabiyat-e daneshkade-ye adabiyat va oloom-e ensani, Mashhad 142, 1-16. [In Persian].